

بسمه تعالی

جزوه درس تفسیر موضوعی نهج البلاغه

(بخش سوم)

شرح بخش هابی از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه (خطبه قاصعه)

## بخش اول

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبرياءَ؛ و اختارهما لنفسه دون خلقه، و جعلهما حمى و حرما على غيره، و اصطفاهما لجلاله. و جعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده. ثم اختبر بذلك ملائكته المقرّبين، ليميز المتواضعين منهم من المستكبرين، فقال سبحانه و هو العالم بمضمورات القلوب، و محجوبات الغيوب: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ» اعترضته الحمية فافتخر على آدم بخلقها، و تعصّب عليه لأصله. فعدوّ الله إمام المتعصّبين، و سلف المستكبرين، الذي وضع أساس العصبيّة، و نازع الله رداء الجبريّة، و ادّرع لباس التعزّز، و خلع قناع التذلل. ألا ترون كيف صغره الله بتكبره، و وضعه بترفعه، فجعله في الدنيا مدحورا، و أعدّ له في الآخرة سعيرا؟!

### ترجمه

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که لباس عزّت و عظمت را بر خود پوشانده و این دو را ویژه خویش - نه مخلوقش - ساخته، و آن را حد و مرز و حرم میان خود و دیگران قرار داده و برای جلال خویش برگزیده است، لعن و نفرین را بر بندگان که با او در این دو صفت به منازعه و ستیز برمی‌خیزند قرار داده (و آنها را از رحمتش دور ساخته است). سپس بدین وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوته آزمایش قرار داد تا متواضعان آنها را از متکبران جدا سازد و با اینکه از همه آنچه در دلهاست باخبر و از اسرار نهان آگاه است، به آنها فرمود: «من بشری از گل می‌آفرینم آنگاه که آفرینش او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم همگی برای او سجده کنید»، فرشتگان همه بدون استثنا سجده کردند جز ابلیس که تعصب و نخوت او را فراگرفت و به جهت خلقتش (از آتش) بر آدم افتخار کرد و به سبب اصل و ریشه‌اش نسبت به آدم تعصب ورزید، از این رو این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران شد که اساس تعصب را بنا نهاد و با خداوند در ردای جبروتیش به ستیز برخاست و لباس بزرگی و تکبر بر تن نمود و پوشش تواضع و فروتنی را از تن درآورد. آیا نمی‌بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش کوچک شمرد و بر اثر خود برتر بینی‌اش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد کرد و در آخرت آتش فروزان دوزخ را برایش آماده ساخت؟

## شرح و تفسیر؛ شیطان بنیانگذار اساس تعصب!

همان‌گونه که در شأن صدور خطبه اشاره شد، هدف اصلی از بیان این خطبه طولانی و مملو از اندرزهای عالی و انسان‌ساز، مبارزه با کبر و غرور و تعصبات جاهلی و طائفی بوده که در عصر آن حضرت، سرچشمه نزاعهای خونین قبایل و افراد شده است. بدین جهت امام (علیه السلام) خطبه را با حمد و سپاس الهی، همان خدایی که عظمت و کبریا مخصوص ذات اوست، آغاز می‌کند و می‌فرماید:

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبرياءَ، و اختارهما لنفسه دون خلقه، و جعلهما حمى<sup>۱</sup> و حرما على غيره، و اصطفاهما لجلاله. و جعل اللعنة على من نازعه فيهما من عباده؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که لباس عزت و عظمت را بر خود پوشانده و این دو را ویژه خویش - نه مخلوقش - برگزیده است و آن را حد و مرز و حرم میان خود و دیگران قرار داده، و برای جلال خویش برگزیده، و لعن و نفرین را بر بندگان که با او در این دو صفت به منازعه و ستیز برمی‌خیزند قرار داده (و آنها را از رحمتش دور ساخته است).»

<sup>۱</sup>. «حمی» به معنای منطقه ممنوعه است از ریشه حمایت به معنای ممانعت و دفاع کردن از چیزی، گرفته شده و به همین جهت به پرهیز کردن بیمار از آنچه برای او ضرر دارد «حمية» بر وزن «جزیه» گفته می‌شود.

بی‌شک عزّت (شکست‌ناپذیری) و عظمت (بزرگی) مخصوص ذات پاک خداوند است، زیرا غیر او در برابرش موجوداتی ضعیف و ناتوانند، افزون بر اینکه هرچه دارند از او دارند، هر زمان اراده کند به آنها می‌بخشد و هر لحظه اراده کند از آنان می‌گیرد. جمله‌های پنجگانه‌ای که در عبارت بالا آمده که می‌فرماید: لباس عزت و عظمت برازنده غیر او نیست و این دو صفت را مخصوص خود قرار داده و گاه از آن تعبیر به «حمی» و «حرم» (منطقه ممنوعه‌ای که غیر، حق ورود در آن را ندارد) و گاه تعبیر به گزینش برای ذات پاک خود می‌کند و گاه لعنت را نثار کسانی که راه کبر و برتری‌جویی را در پیش می‌گیرند، عبارات مختلفی است که يك حقیقت را دنبال می‌کند و همه این عبارات می‌گویند بندگان خدا جز تواضع و فروتنی در برابر خداوند و نسبت به یکدیگر، راهی ندارند. حقیقت این است که خداوند نه نیازی به بزرگ‌نمایی دارد، نه احتیاجی که او را به بزرگی بستایند؛ ذات مقدّس او از هر نظر دارای بزرگی و عظمت است؛ ولی از آنجا که تکبر و خودبرتربینی در بندگان، سرچشمه اکثر نابسامانیها و بدبختی‌ها و ظلم و ستم انسان‌ها به یکدیگر است در جمله‌های بالا آنها را از این موضوع بر حذر داشته و همگان را به تواضع و فروتنی دعوت می‌کند. به همین دلیل در ادامه این سخن درباره نخستین آزمون تواضع به هنگام آفرینش آدم اشاره کرده، می‌فرماید:

«ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ، لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالَمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ؛ سپس بدین وسیله فرشتگان مقرب خود را در بوته آزمایش قرار داد تا متواضعان آنها را از متکبران جدا سازد و با اینکه از تمام آنچه در دلهاست با خبر و از اسرار نهان آگاه است به آنها فرمود: من بشری از گل می‌آفرینم آن‌گاه که آفرینش او را کامل کردم و از روح خود در او دمیدم همگی برای او سجده کنید، فرشتگان همه بدون استثنا سجده کردند جز ابلیس.»

به یقین، آزمون خدا با آزمون بندگان متفاوت است؛ ما هنگامی که چیزی یا کسی را می‌آزماییم می‌خواهیم چهل خود را درباره آن تبدیل به علم کنیم، لذا از آن تعبیر به «اختبار» (خبر گرفتن و خبردار شدن) می‌کنیم؛ ولی خداوند که طبق جمله‌های بالا عالم به مکنونات دلها و محجوبات غیوب است هرگز نمی‌خواهد با آزمایشهای خود چیزی بر علمش بیفزاید، بلکه آزمایش او برای این است که نیت باطنی و خلقیات درونی و اسرار مخفی بندگان در لباس افعال ظاهر گردد تا مستحقّ جزا شوند، زیرا نیت به تنهایی برای این معنا کافی نیست، آنچه برای ثواب و عقاب لازم است انجام اعمال است.

این همان چیزی است که امام (علیه السلام) در جایی دیگر می‌فرماید: «أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُم بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَ إِن كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَكِنْ لَتُظْهَرِ الْأَفْعَالُ الَّتِي بَهَا يَسْتَحَقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ؛ خداوند انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید تا آن کس که از روزی خود ناخشنود است از آن کس که خرسند است شناخته شود هر چند خداوند به احوال‌شان از خودشان آگاه‌تر است (آری! او بندگان خود را می‌آزماید) تا افعالی که سبب استحقاق پاداش یا کیفر است آشکار گردد».<sup>۱</sup>

سپس به شرح حال ابلیس پرداخته و دلیل مخالفت او را با فرمان قطعی خداوند چنین بیان می‌کند:

«اعترضته الحميّة فافتخر على آدم بخلقه، و تعصّب عليه لأصله. فعدوّ الله إمام المتعصّبين، و سلف المستكبرين، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِءَاءَ الْجَبَرِيَّةِ، وَ ادَّرَعَ<sup>۲</sup> لِبَاسَ التَّعَزُّزِ<sup>۳</sup>، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنَذُّلِ؛ تعصب و نخوت او را فراگرفت و به

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۹۳.

<sup>۲</sup>. «ادرع» از «درع» به معنای «پیراهن» گرفته شده و گاه به معنای «جامه در تن کردن» نیز به کار می‌رود.

<sup>۳</sup>. «تعزّز» به معنای «به خود بالیدن و خود را بزرگ و عزیز شمردن» است.

جهت خلقتش (از آتش) بر آدم افتخار کرد و به سبب اصل و ریشه‌اش نسبت به آدم تعصب ورزید، از این‌رو این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سلسله مستکبران شد که اساس تعصب را بنا نهاد و با خداوند در ردای جبروتیش به ستیز برخاست و لباس بزرگی و تکبر بر تن نمود، و پوشش تواضع و فروتنی را درآورد.»

در واقع سبب اصلی مخالفت آشکار ابلیس نسبت به فرمان قطعی خداوند همان تعصب و غرور بود که از يك محاسبه غلط سرچشمه گرفته از خودبینی و خودخواهی ناشی شده بود. او تنها از آفرینش آدم، جنبه خاکی او را می‌دید و لذا اصل خود را -که از آتش است- از او برتر می‌دانست: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۱</sup> و بخش مهم وجود آدم را که همان روح الهی بود «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»<sup>۲</sup> به کلی نادیده می‌گرفت.

آری! خودبینی و خودخواهی بدترین حجاب است که انسان را از درك واضح‌ترین حقایق باز می‌دارد. به هر حال تعبیر امام درباره ابلیس به «عدو الله» اشاره به این است که او تنها دشمن آدم نبود، بلکه دشمن خالق آدم و معترض به فرمان او بود. او سنگ نخستین تعصب را بنا نهاد و آیین استکبار و تکبر را آغاز کرد؛ کاری که در واقع جنگ با خدا محسوب می‌شود، زیرا عزت و بزرگی تنها شایسته ذات پاک اوست و زبینه‌بندگان تنها تواضع و فروتنی است و به گفته بزرگان علمای اخلاق ام‌الرزائل تکبر و غرور است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که یکی از یارانش می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم کمترین مرحله الحاد و کفر چیست؟ فرمود: «إِنَّ الْكِبْرَ أَدْنَاهُ؛ تَكَبَّرَ نَخْسْتِينَ مَرَحْلَةً أَنْ اسْت.»<sup>۳</sup>

در حدیث دیگر از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ؛ كَسَى كَ بِهِ اَنْدَاةَ ذَرَّةٍ اَي تَكَبَّرَ فِي قَلْبِهِ اَشَدَّ وَارَدَ بَهْشْتِ نَخَوَاهُ شَدَّ.»<sup>۴</sup>

آن‌گاه امام روی سخن را به مخاطبین کرده و از سرنوشت شوم شیطان برای هشدار به آنان بهره‌برداری کرده، می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟؛ آیا نمی‌بینید چگونه خداوند او را به سبب تکبرش تحقیر کرد و کوچک شمرد و بر اثر خودبرتربینی‌اش وی را پست و خوار گردانید و به همین جهت او را در دنیا طرد کرد و آتش فروزان دوزخ را در آخرت برایش آماده ساخت؟»

## بخش دوم

و لو أراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياؤه، و يبهز العقول رواؤه، و طيب يأخذ الأنفاس عرفه، لفعل. و لو فعل لظلت له الأعناق خاضعة، و لخنفت البلوى فيه على الملائكة. و لكن الله سبحانه يبتلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله، تمييزا بالاختبار لهم، و نفيًا للاستكبار عنهم، و إبعادا للخيلاء منهم. فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذ أحبط عمله الطويل، و جهده الجهد، و كان قد عبد الله ستة آلاف سنة، لا يدرى أمن سني الدنيا أم من سني الآخرة، عن كبر ساعة واحدة. فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشرا بأمر أخرج به منها ملكا. إن حكمه في أهل السماء و أهل الأرض لواحد. و ما بين الله و بين أحد من خلقه هوادة في إباحة حمى حرمة على العالمين.

۱. ص ۷۶.

۲. ص ۷۶.

۳. الكافي، جلد ۲، صفحه ۳۰۹، حدیث ۱، از باب کبر.

۴. همان، صفحه ۳۱۰.

۵. «مدحور» به معنای «رانده شده» از ریشه «دَحَرَ» به معنای «راندن» گرفته شده است.

## ترجمه

اگر خدا می‌خواست می‌توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی‌اش دیده‌ها را بر باید و زیبایی و جمالش عقول را مبهوت کند و عطرش شامه‌ها را مسخر سازد و اگر چنین می‌کرد گردنها در برابر آدم خاضع می‌شد و آزمایش برای فرشتگان بسیار آسان بود؛ ولی خداوند سبحان خلق خود را با اموری می‌آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند تا (مطیعان از عاصیان) ممتاز گردند و تکبر را از آنان بزدايد و آنها را از کبر و غرور دور سازد، بنابراین، از کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوششهای بسیارش را بر باد داد در حالی که خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود، سالهایی که معلوم نیست از سالهای دنیا بود یا آخرت (آری) همه آنها را به سبب ساعتی تکبر نابود ساخت. چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان نافرمانی او را انجام دهد ولی در برابر (خشم) خدا سالم بماند؟ نه، هرگز چنین نخواهد بود هیچ‌گاه خدا انسانی را با داشتن صفتی وارد بهشت نمی‌کند که بر اثر همان صفت فرشته‌ای را از بهشت بیرون کرده است. حکم او درباره اهل آسمان و زمین یکسان است و خدا با هیچ‌یک از خلق خود دوستی خاصی ندارد تا به سبب آن چیزی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است بر وی مباح سازد.

## شرح و تفسیر: از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید!

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه در ادامه آزمایش ابلیس که در بخش قبل گذشت به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه خداوند بندگانش را با اموری آزمایش می‌کند که فلسفه آن بر آنها پوشیده است و گاه تحمل آن بر آنها سخت و سنگین است. می‌فرماید: «و لو أراد الله أن يخلق آدم من نور يخطف<sup>۱</sup> الأبصار ضياءه، و يهر<sup>۲</sup> العقول رواؤه<sup>۳</sup>، و طيب يأخذ الأنفاس عرقه<sup>۴</sup> لفعّل. و لو فعل لظلت له الأعناق خاضعة، و لخفضت البلوى فيه على الملائكة؛ اگر خدا می‌خواست می‌توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی‌اش دیده‌ها را بر باید و زیبایی و جمالش عقلها را مبهوت کند و عطرش شامه‌ها را مسخر سازد و اگر چنین می‌کرد گردنها در برابر آدم خاضع می‌شد و آزمایش برای فرشتگان بسیار آسان بود.»

اشاره به اینکه اگر امتحانات الهی هماهنگ با خواسته دل افراد باشد، امتحان عملا بی‌اثر خواهد شد، زیرا همه برطبق آن عمل می‌کنند؛ هم خداپرستان و هم هواپرستان و چنین امتحانی بی‌نتیجه خواهد بود؛ ولی اگر برخلاف میل افراد بود، صفوف مؤمنان خداپرست و مخلص از خودخواهان هواپرست و غیر مخلص جدا خواهد شد.

امتحان مغروران و متکبران باید با اموری باشد که غرور و تکبر را بشکند؛ همان‌گونه که در امتحان فرشتگان و ابلیس واقع شد. به همین دلیل امام (ع) در ادامه این سخن می‌افزاید:

«و لكن الله سبحانه يبتلي خلقه ببعض ما يجهلون أصله، تميزا بالاختبار لهم، و نفيا للاستكبار عنهم، و إبعادا للخيلاء<sup>۵</sup> منهم؛ اما خداوند سبحان خلق خود را با اموری می‌آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند تا (مطیعان از عاصیان) از یکدیگر جدا گردند و تکبر را از آنان بزدايد و آنها را از کبر و غرور دور سازد.»

۱. «يخطف» از «خَطَفَ» به معنای «ربودن با سرعت» گرفته شده است.

۲. «يهر» از ریشه «بهر» به معنای «حیرت و مبهوت ساختن» گرفته شده است.

۳. «رواء» به معنای «ظاهر زیبا» ست.

۴. «عرف» به معنای «بوی خوش» است.

۵. «خیلاء» به معنای «تکبر» است.

از اینجا روشن می‌شود چرا فلسفه همه احکام شرع، آشکار نیست. درست است که فلسفه بسیاری از آنها به حکم عقل یا به توضیح آیات و روایات بر ما آشکار شده، ولی قسمت قابل ملاحظه‌ای از آن همچنان در پرده ابهام باقی مانده، این برای آن است که مطیعان مخلص از متمردان و گردنکشان شناخته شوند. البته مخفی بودن اسرار این احکام غیر از آنچه گفته شد دلایل دیگری نیز می‌تواند داشته باشد.

سپس امام (علیه السلام) عاقبت کار ابلیس مستکبر و گردنکش را به منظور این که درس عبرتی برای همگان باشد مطرح می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد که راه ابلیس را نپویند تا به سرنوشت او گرفتار نشوند می‌فرماید:

«فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلوس إذ أحبط عمله الطويل، و جهده<sup>۱</sup> الجهد، و كان قد عبد الله ستة آلاف سنة، لا يدرى أمن سني<sup>۲</sup> الدنيا أم من سني الآخرة، عن كبر ساعة واحدة؛ از کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوششهای بسیارش را بر باد داد در حالی که خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود سالهایی که معلوم نیست از سالهای دنیا بود یا آخرت (آری) همه آنها را به سبب ساعتی تکبر نابود ساخت.»

تدبیر «لایدری أمن سنی الدنيا أم من سني الآخرة»، مفهومی این نیست که امام از این مسئله خبردار نبود، بلکه اشاره به این است که توده مردم از آن آگاه نیستند؛ و منظور از سالهای دنیا همین سالهایی است که بر ما می‌گذرد که مقدارش معلوم است و منظور از سالهای آخرت آن است که در قرآن به طور مکرر به آن اشاره شده است: «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ و يك روز نزد پروردگار تو (در جهان آخرت) مانند هزار سال است از آنچه می‌شمارید».<sup>۳</sup>

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است شش هزار سال عبادت با تکبر يك ساعت از میان برود؟ پاسخ آن روشن است، چون سازندگی کاری است پیچیده و طولانی؛ ولی تخریب کاری ساده و سریع است؛ يك خانه بزرگ را ممکن است سالها صرف ساختن آن کنند ولی در يك آتش‌سوزی چند ساعته نابود شود؛ يك سد عظیم را سالها می‌سازند ولی با چند دینامیت و مواد منفجره در مدتی بسیار کوتاه متلاشی می‌شود.

آن‌گاه امام در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که متکبران از انسانها نیز سرنوشتی همچون ابلیس دارند، می‌فرماید:

«فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشرا بأمر أخرج به منها ملكا؛ چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان نافرمانی او را انجام دهد ولی در برابر (خشم) خدا سالم بماند، نه، هرگز چنین نخواهد بود هیچ‌گاه خدا انسانی را با داشتن صفتی وارد بهشت نمی‌کند که بر اثر همان صفت فرشته‌ای را از بهشت بیرون کرده است.»

سپس در تأکید بر این معنا می‌فرماید:

«إِنَّ حَكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. و ما بين الله و بين أحد من خلقه هوادة؛ في إباحة حمى<sup>۴</sup> حرّمه على العالمين؛ حکم او درباره اهل آسمان و زمین یکسان است و خدا با هیچ‌يك از خلق خود دوستی خاصی ندارد تا به سبب آن چیزی را که بر همه جهانیان تحریم کرده است بر وی مباح سازد!»

۱. «جهد» و «جُهد» هردو به معنای «سعی و تلاش خسته‌کننده» است و «جهید» از همین ریشه است که برای تأکید ذکر می‌شود. بنابراین «جهد و جهید» به معنای «آخرین مرتبه تلاش و کوشش» است.

۲. «سنی» در اصل «سنین» بوده که به هنگام اضافه شدن، نون آن حذف شده و «سنین» جمع «سنه» به معنای «سال» است.

۳. حج/ ۴۷. نزدیک به همین تعبیر نیز در سوره سجده آیه ۵ آمده است.

۴. «هواده» به معنای «احترام و محبت و نرمش» آمده است.

اشاره به اینکه همه مکلفان در برابر خداوند یکسانند و هیچ کس را بر دیگری امتیاز نیست، خداوند با کسی خویشاوندی ندارد، گناه برای همه گناه و طاعت برای همه طاعت است. مبدا بعضی تصور کنند مجازات سنگین ابلیس در برابر تکبرش از ویژگیهای او بوده و دامان دیگران را نخواهد گرفت.

نکته‌ها

### ۱- آیا ابلیس فرشته بود؟

در این بخش از خطبه آمده بود که ابلیس فرشته‌ای بود که خدا او را به جهت گناه سنگینش از بهشت بیرون راند و مطرود درگاه حق شد. این تعبیر ممکن است این تصور را ایجاد کند که ابلیس واقعا از فرشتگان بوده است، در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ؛ او از جن بود سپس از طاعت فرمان پروردگارش خارج شد.»<sup>۱</sup> از سوی دیگر قرآن به وضوح می‌فرماید فرشتگان معصوم‌اند و هرگز گناه نمی‌کنند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ؛ آنها بندگان گرامی خدا هستند در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمان او را به گردن می‌نهند.»<sup>۲</sup>

حال چگونه ممکن است فرشته معصوم نه تنها نافرمانی کند، بلکه راه کفر و معارضه با پروردگار را بپوید؟! پاسخ این است که ابلیس به موجب داشتن عبادات فراوان در صفوف فرشتگان جای گرفته بود، نه اینکه واقعا جزء فرشتگان بود. این تعبیر گرچه تعبیری مجازی است؛ ولی با وجود قرائن روشن نباید جای تردید باشد.

### ۲- تکبر ابلیس سرچشمه کفر او شد!

از آیات قرآن و روایات اسلامی و خطبه بالا به خوبی استفاده می‌شود که تکبر ابلیس سرانجام به کفر او انجامید، آن هم بالاترین درجه کفر، زیرا به حکمت خدا اعتراض کرد و دستور پروردگار را درباره سجده بر آدم (علیه السلام) غیر حکیمانه پنداشت و به همین دلیل به شدیدترین مجازاتها گرفتار شد و آن طرد ابدی از درگاه خدا و حبط عبادات شش هزار ساله بود. این سخن پیامی به همه ما دارد که تکبر و تعصب را کوچک نپندارید که گاه ممکن است به کفر و حبط اعمال و طرد از درگاه خداوند بیانجامد. البته ابلیس می‌توانست باز گردد و توبه کند؛ ولی نخستین شرط توبه او این بود که فرمان خدا را در مورد سجده بر آدم (علیه السلام) اطاعت کند، لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ ابْلِيسَ سَجَدَ لِلَّهِ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَالتَّكْبَرِ عَمَرُ الدُّنْيَا، مَا نَفَعَهُ ذَلِكَ وَلَا قَبْلَهُ اللَّهُ مِنْهُ مَا لَمْ يَسْجُدْ لِأَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَسْجُدَ لَهُ؛ به خدا سوگند اگر ابلیس به اندازه عمر دنیا بعد از آن معصیت، سجده برای خدا می‌کرد، سودی به حال او نداشت و خدا از او نمی‌پذیرد؛ جز اینکه بازگردد و بر آدم سجده کند. آن گونه که خدا به او دستور داده بود».<sup>۳</sup>

### ۳- یکسان بودن حکم خدا درباره همگان

از پیام‌های مهم این بخش از خطبه این است که رابطه خلق با خالق رابطه اطاعت و بندگی است و همه انسانها، بلکه همه مخلوقاتی که در شرایط یکسان قرار دارند، در احکام او یکسانند و آن گونه که جمعی از یهود و نصارا خود را فرزندان خدا و خاصان او می‌پنداشتند و

<sup>۱</sup>. «جَمَى» به معنای «منطقه ممنوعه» است از «حَمَى» به معنای «منع» گرفته شده است.

<sup>۲</sup>. کهف/۵۰.

<sup>۳</sup>. انبیاء/ ۲۶ و ۲۷.

<sup>۳</sup>. الکافی، جلد ۸، صفحه ۲۷۱.

مجازات‌ی جز اندک برای خود در برابر اعمال‌شان قائل نبودند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ»<sup>۱</sup> خیالی باطل و فکری بی‌اساس است.

بنابراین هرگاه تکبر و تعصب و نافرمانی سبب رانده شدن کسی از درگاه خدا شود و هرکس در هرجا آلوده به چنین صفتی گردد، سرنوشتی غیر از آن نخواهد داشت. نژادها، اقوام، انسانها و غیر انسانها همه مشمول همین قاعده‌اند.

### بخش سوم

و لا تكونوا كالمتكبر على ابن أمّه من غير ما فضل جعله الله فيه سوى ما ألحقت العظمة بنفسه من عداوة الحسد، و قدحت الحمية في قلبه من نار الغضب، و نفخ الشيطان في أنفه من ريح الكبر الذي أعقبه الله به الندامة، و ألزمه آثام القاتلين إلى يوم القيامة.

### ترجمه

شما مانند آن متکبر (قابیل) نباشید که بر فرزند مادرش (برادر با جان برابری) بی‌آنکه بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید و جز خودبرتربینی ناشی از دشمنی برخاسته از حسادت در قلبش چیزی نبود. (سرانجام) آتش غضب بر اثر کبر و تعصب ناروا در دلش شعله‌ور شد و شیطان، باد غرور در بینی او دمید، همان کبر و غروری (که سبب قتل برادرش شد) و در پایان، خداوند به سبب آن برای او پشیمانی به بار آورد و گناه همه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او افکند.

### شرح و تفسیر

امام (ع) در این فراز اشاره کوتاه و پرمعنایی به داستان قابیل می‌کند. دومین نفر (بعد از شیطان) که گرفتار تکبر و تعصب ناروا شد و دست به جنایت عظیمی زد و در گرداب پشیمانی و بدبختی گرفتار شد می‌فرماید:

«و لا تكونوا كالمتكبر على ابن أمّه من غير ما فضل جعله الله فيه سوى ما ألحقت العظمة بنفسه من عداوة الحسد؛ شما مانند آنها متکبر (قابیل) نباشید که بر فرزند مادرش (برادرش) بی‌آنکه بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید و جز خودبرتربینی به جهت دشمنی برخاسته از حسادت در قلبش چیزی نبود.»

تعبیر به «ابن ام» (فرزند مادر) به جای برادر برای اشاره به جنبه عاطفی موضوع است؛ یعنی با آن همه پیوند عاطفی که میان این دو بود تکبر و حسادت کار خود را کرد و او را به قتل برادر واداشت. شبیه همین معنا را در داستان موسی و هارون می‌خوانیم که هارون هنگامی که برادرش موسی سخت از گوساله‌پرستی بنی اسرائیل خشمگین شده بود و بر سر هارون فریاد می‌زد، برای تحریک عواطف برادر گفت: «يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي؛ ای پسر مادرم (ای برادر) ریش و سر مرا مگیر»<sup>۲</sup>.

جمله «سوی ما ألحقت» به اصطلاح از قبیل استثنای منقطع است. در اینجا برای شدت مذمت آمده است مثل اینکه می‌گوییم: «فلان کس هیچ فضیلتی نداشت جز اینکه دروغ می‌گفت و خیانت می‌کرد».

تعبیر به «عداوة الحسد» اشاره به این است که حسادت انسان را به دشمنی و عداوت می‌کشاند، عداوتی که می‌تواند سرچشمه قتل و کشتار برادر گردد.

سپس امام (علیه السلام) به توضیح این ماجرا پرداخته چنین می‌فرماید:

۱. مانده/ ۱۸.

۲. طه/ ۹۴.



«و قدحت الحمیة فی قلبه من نار الغضب، و نفخ الشیطان فی أنفه من ریح الکبر الذی أعقبه الله به التدامة، و ألزمه آثام<sup>۱</sup> القتالین إلى یوم القیامة؛ (سرانجام) آتش غضب بر اثر کبر و تعصب ناروا در دلش شعله‌ور شد و شیطان، باد کبر و غرور در بینی او دمید همان کبر و غروری که در پایان، خداوند به سبب آن برای او پشیمانی به بار آورد و گناه همه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او افکند.»

از جمله‌های بالا به خوبی استفاده می‌شود که انحرافات نخست از درون انسان بر می‌خیزد سپس شیطان به آن دامن می‌زند و سرانجام آثار شوم آن به فرمان خدا دامن انسان را می‌گیرد، بنابراین هرچه هست از درون آلوده خود انسان است و بقیه آثار اعمال اوست و این پاسخی است برای کسانی که می‌گویند چرا شیطان چنین و چنان می‌کند و چرا پروردگار متعال ما را گرفتار فلان حوادث شوم می‌سازد. ابن ابی الحدید در ذیل این جمله، از طبری مورخ معروف، از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقل می‌کند که فرمود: «ما من نفس تقتل ظلماً إلا کان علی ابن آدم الاوّل کفل منها و ذلك بأنّه اوّل من سنّ القتل؛ هیچ کس از روی ظلم و ستم کشته نمی‌شود مگر این که بر فرزند نخست آدم (قابیل) سهمی از آن را می‌نویسند، زیرا او اولین کسی است که سنت شوم قتل را گذاشت»<sup>۲</sup>. برقرار ساختن سنت حسنه و سنت سیئه و آثار آن، بحث دامنه‌داری در روایات اسلامی دارد. در یک جمله کوتاه می‌توان گفت: هرکس در امر خیر پیشگام شود مردم را در انجام آن تشویق می‌کند و سهمی در ایجاد انگیزه برای دیگران و ثواب آنها دارد و هرکس در کار شری پیشگام شود به سبب حرمت شکنی و تشویق افراد سست ایمان به گناه، سهمی در گناه آنها دارد.

### بخش چهارم

فلو رخص الله فی الکبر لأحد من عباده لرخص فيه لخاصة أنبيائه و أوليائه؛ و لکته سبحانه کره إليهم التکابر، و رضي لهم التواضع، فألصقوا بالأرض خدودهم، و عقروا فی التراب وجوههم. و خفضوا أجنحتهم للمؤمنين، و كانوا قوما مستضعفين. قد اختبرهم الله بالمخمصة، و ابتلاهم بالمجهدّة، و امتحنهم بالمخاوف، و مخضهم بالمکاره. فلا تعتبروا الرضى و السخط بالمال و الولد جهلا بمواقع الفتنة، و الاختبار فی موضع الغنى و الاقتدار، فقد قال سبحانه و تعالى: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَيِّنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.

### ترجمه

اگر خدا به کسی از بندگان اجازه تکبر ورزیدن می‌داد، نخست اجازه آن را به پیامبران و اولیای خاصش داده بود؛ ولی خداوند سبحان تکبر را برای آنها منفور شمرد و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید. به همین دلیل آنها گونه‌های خود را (در پیشگاه او) بر زمین می‌نهادند و صورتها را به خاک می‌ساییدند؛ پر و بال خویش را برای مؤمنان فرومی‌نهادند و همچون مستضعفان، ساده می‌زیستند. خداوند آنها را با گرسنگی آزمایش کرد و به مشقت و رنج مبتلا ساخت؛ با امور خوفناک امتحان نمود و با حوادث ناخوشایند خالص گردانید. ثروت و اولاد (بودنبود یا کم و زیاد آن) را دلیل بر خشنودی یا خشم خدا نگیرید که این ناشی از جهل و بی‌خبری نسبت به آزمایشهای الهی در مورد بی‌نیازی و قدرت است (همان گونه که) خداوند سبحان فرموده است: «آیا گمان می‌کنند مال و فرزندان که به آنها می‌بخشیم دلیل بر این است که نیکها را به سرعت برای آنان فراهم می‌سازیم (چنین نیست)، بلکه آنها درک

<sup>۱</sup>. «آثام» جمع «اثم» به معنای گناه است و در اصل به آن حالتی گفته می‌شود که در روح و عقل انسان به وجود می‌آید و او را از رسیدن به نیکبها و کمالات باز می‌دارد.

<sup>۲</sup>. شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۳، صفحه ۱۴۶.

نمی‌کنند». (آری) خداوند کسانی را از بندگانش که خود را برتر می‌بینند به وسیله اولیای خود که در نظر آنها مستضعفانند آزمایش می‌کند.

### شرح و تفسیر: تکبر برای هیچ‌کس روا نیست

این معلم بزرگ آسمانی برای ایجاد نفرت هر چه بیشتر در دلها نسبت به کبر و غرور از راه دیگری وارد می‌شود و می‌فرماید: «فلو رخص الله في الكبر لأحد من عباده لرخص فيه لخاصة أنبيائه وأوليائه؛ و لكتة سبحانه كره إليهم التكابر، و رضي لهم التواضع، فألصقوا بالأرض خدودهم، و عقروا<sup>۱</sup> في التراب وجوههم. و خفضوا أجنحتهم للمؤمنين، و كانوا قوما مستضعفين؛ اگر خدا به کسی از بندگانش اجازه تکبر ورزیدن می‌داد، نخست اجازه آن را به پیامبران و اولیای خاصش داده بود؛ ولی خداوند سبحان کبر ورزیدن را برای آنها منفور شمرد و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید. به همین دلیل آنها گونه‌های خود را (در پیشگاه او) بر زمین می‌نهادند، و صورتها را به خاک می‌ساییدند؛ پر و بال خویش را برای مؤمنان فرومی‌نهادند و همچون مستضعفان ساده می‌زیستند.»

ممکن است جمعی از مستکبران چنین پندارند که اظهار تکبر نشانه شخصیت است و این موهبتی از مواهب الهی است. امام در جمله بالا می‌فرماید: اگر این کار، کار خوبی بود و نعمت و کرامت محسوب می‌شد خداوند قبل از هرکس برای انبیا و اولیا مجاز می‌شمرد در حالی که کاملاً برعکس است؛ کبر و غرور را صفتی نفرت‌انگیز به آنها معرفی کرده و تواضع را همچون تاج افتخار بر سر آنها نهاده است. به همین دلیل هم در پیشگاه خدا خاضع بودند و صورت بر خاک می‌نهاد و هم در برابر مؤمنان اظهار فروتنی می‌کردند. جمله «و خفضوا أجنحتهم» کنایه لطیفی از «تواضع» است؛ زیرا مرغ هنگامی که می‌خواهد به جوجه‌های خود محبتی آمیخته با تواضع داشته باشد، پر و بال خود را فرو می‌نهد و جوجه‌ها را زیر بال و پر می‌گیرد.

جمله «و كانوا قوما مستضعفين» در اینجا به معنای ضعف و ناتوانی نیست، بلکه به این معناست که خود را در شکل گروه‌های ضعیف جامعه درمی‌آوردند و زندگانی همچون زندگانی آنها داشتند.

آن‌گاه امام (علیه السلام) برای رفع اشتباه گروهی از مستکبران که دارا بودن مال و ثروت و فرزندان را نشانه قرب خود در درگاه خدا می‌پنداشتند به سراغ زندگی انبیا و اولیای خاص خود می‌رود و مشکلات و انواع امتحانات آنها را با عبارتی گویا و پر معنا برمی‌شمرد و به چهار نوع از آزمونهای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«قد اختبرهم الله بالمخمصة<sup>۲</sup>، و ابتلاهم بالمجهدة<sup>۳</sup>، و امتحنهم بالمخاوف، و مخضهم<sup>۴</sup> بالمكاره؛ خداوند آنها را با گرسنگی آزمایش کرد، و به مشقت و رنج مبتلا ساخت، با امور خوفناك امتحان نمود، و با حوادث ناخوشایند خالص گردانید.»

مواد امتحانی خداوند، بی‌شمار است؛ گاه با نعمت و گاه با بیماری و گاه سلامت و گاه با عزت و گاه سلب عزت، آزمایش می‌کند؛ ولی این آزمونها را می‌توان به بخشهای متعددی تقسیم کرد؛ تنگی معشیت و گرسنگی و تشنگی، حوادث طاقت‌فرسا؛ مانند

۱. «عقروا» در اصل از «عفر» به معنای «خاک‌آلود نمودن» گرفته شده است.

۲. «مخمصة» به معنای «گرسنگی و خالی بودن شکم از غذا» است.

۳. «مجهد» مصدر میمی به معنای «مشقت» از «جهد» و «جهد» به معنای «خستگی ناشی از تلاش و کوشش» است.

۴. «مخض» از ریشه «مخض» بر وزن «مغز» به معنای «حرکت دادن شدید مشکی که در آن ماست است برای گرفتن کره» می‌باشد. سپس به هرگونه حرکت شدید و پر زحمت اطلاق شده است.

مشکلاتی که مسلمانان در صدر اسلام از شعب ابی طالب گرفته تا غزوات مختلف و ناامنیها که حاصل از تهدیدات دشمن است و نیز بیماریها و مصائب.

زندگی تمام پیامبران الهی گواه بر این امتحانات است. زندگانی موسی بن عمران (علیه السلام) از آغاز تولد تا زمانی که به خانه شعیب پناهنده شد و در زمانی که برای دعوت فرعونیان قد علم کرد و حوادث بعد از آن و گرفتاریهایی که در جنگال بنی اسرائیل داشت و همچنین مراحل مختلف زندگی ابراهیم (علیه السلام) از بابل گرفته تا سرزمین مصر و سپس مکه و مخصوصاً زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که بی نیاز از توضیح است همه شاهد و گواه بر این معناست.

سپس با ذکر این مقدمه به رفع اشتباه مهمی می پردازد که بسیاری از مردم در گذشته و حال به آن گرفتار بوده اند و خیال می کردند که فزونی اموال و ثروت، دلیل بر خوشبختی و قرب در درگاه الهی است، می فرماید:

«فلا تعتبروا الرّضى و السّخط بالمال و الولد جهلاً بمواقع الفتنة، و الاختبار في موضع الغنى و الاقتدار؛ بنابراین ثروت و اولاد (بودنبود یا کم و زیاد آن) را دلیل بر خشنودی یا خشم خدا نگیرید که این ناشی از جهل و بی خبری از آزمایشهای الهی در مورد بی نیازی به قدرت است.»

سپس امام (علیه السلام) به آیه ای از قرآن که در این مورد صراحت دارد استدلال کرده می فرماید:

«فقد قال سبحانه و تعالى: «أَيُّحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ»؛ خداوند سبحان و متعال فرموده است: «آیا گمان می کنند مال و فرزندی که به آنها می بخشیم (به جهت خشنودی و رضایتی است که از آنها داریم و) دلیل بر این است که نیکیه را به سرعت برای آنان فراهم می سازیم (چنین نیست) بلکه آنها درک نمی کنند.»<sup>۱</sup>

آن گاه به عنوان نتیجه گیری از این آیه شریفه می فرماید:

«فإنّ الله سبحانه يخبّر عباده المستكبرين في أنفسهم بأوليائهم المستضعفين في أعينهم؛ (آری) خداوند کسانی را از بندگان که خود را برتر می بینند به وسیله اولیای خود که در نظر آنها مستضعفند آزمایش می کنند.»

تعبیر به «فی أنفسهم» در مورد مستکبران اشاره به این است که آنها هرگز بزرگ نیستند؛ بندگان ضعیف و ناتوانی هستند که خود را بزرگ می پندارند و «توهم بزرگی» دارند؛ تعبیر به «فی أعینهم» نیز (با توجه به اینکه ضمیر آن به «مستکبران» برمی گردد) اشاره به این است که اولیاء الله هرگز ضعیف و ناتوان نیستند، بلکه مستکبران آنها را به موجب زهد و تقوا و پای بندی به قوانین الهی و عدم پایبندی به ارزشهای موهوم مستکبرین، مستضعف گمان می کنند.

### بخش پنجم

و لو أراد سبحانه أن يضع بيته الحرام، و مشاعره العظام، بين جنّات و أنهار، و سهل و قرار، جمّ الأشجار، داني الثّمار، ملتفّ البنى، متّصل القرى، بين برّة سمراء، و روضة خضراء، و أرياف محدقة، و عراض مغدقة، و رياض ناضرة، و طرق عامرة، لكان قد صغر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء. و لو كان الأساس المحمول عليها، و الأحجار المرفوع بها، بين زمردة خضراء، و ياقوتة حمراء، و نور و ضياء، لخفّف ذلك مصارعة الشّكّ في الصّدور، و لوضع مجاهدة إبليس عن القلوب، و لنفى معتلج الرّيب من النّاس، و لكنّ الله يخبّر عباده بأنواع الشّدائد، و يتعبّدهم بأنواع المجاهد، و يبتليهم بضروب المكاره، إخراجاً للتّكبر من قلوبهم، و إسكاناً للتّذلّل في نفوسهم، و ليجعل ذلك أبواباً فتحا إلى فضله، و أسباباً ذللاً لعفوه.

۱. مؤمنون/ ۵۵ و ۵۶.

اگر خداوند سبحان می‌خواست می‌توانست خانه محترم خود و اماکن پر عظمتش را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و آرام و پردرخت که میوه‌هایش در دسترس باشد دارای بناهای فراوان و آبادیهای به هم پیوسته در میان گندم‌زارها و باغهای خرم و پرگل و گیاه و روستاهای سرسبز و زمینهای پر آب و گلزارهای پر طراوت و جاده‌های آباد قرار دهد؛ اما در این صورت به همان نسبت که آزمون، ساده‌تر بود پاداش و جزا نیز کوچک‌تر می‌شد و اگر پی و بنیانی که خانه کعبه بر آن نهاده شده و سنگهایی که بنای آن را بالا برده از زمرد سبز و یاقوت سرخ و درخشنده بود، شک و تردید در سینه‌ها کمتر رخنه می‌کرد و نیازی برای تلاش ابلیس جهت سیطره بر قلوب نبود و وسوسه‌های پنهانی از مردم منتفی می‌شد؛ ولی خداوند، بندگان را با انواع شدائد می‌آزماید و با انواع مشکلات، متعبد می‌سازد و با اشکال گوناگون گرفتاریها امتحان می‌کند تا تکبر را از قلوب آنها خارج سازد و تواضع و فروتنی را در نفوسشان جای دهد تا درهای فضل و رحمتش را به روی آنان بگشاید و اسباب آسان عفو را در اختیارشان قرار دهد.

### شرح و تفسیر: چرا کعبه در میان باغهای سرسبز نیست؟

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه در تکمیل آنچه در بخش پیشین گذشت به این نکته اشاره می‌فرماید که خداوند می‌توانست خانه کعبه را در خوش آب و هوایترین مناطق زمین قرار دهد و بنایش را با سنگهای گرانبهای زینتی بسازد؛ ولی چنین نکرد مبدا مردم متوجه جهات مادی شوند و اجر و پاداششان کم گردد و در بیان این معنا چنان داد سخن داده که از آن زیباتر و گویاتر تصور نمی‌شود، می‌فرماید:

«و لو أراد سبحانه أن يضع بيته الحرام، و مشاعره<sup>۱</sup> العظام، بين جئات و أنهار، و سهل و قرار، جم<sup>۲</sup> الأشجار، داني الثمار، ملتف<sup>۳</sup> البنى،<sup>۴</sup> متصل القرى، بين برة<sup>۵</sup> سمراء،<sup>۶</sup> و روضة خضراء، و أرياف<sup>۷</sup> محدقة<sup>۸</sup>، و عراض<sup>۹</sup> مغدقة<sup>۱۰</sup>، و رياض ناضرة<sup>۱۱</sup>، و طرق عامرة، لكان قد صغر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء؛ اگر خداوند سبحان می‌خواست خانه محترم خود و اماکن پر عظمتش را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و آرام و پردرخت که میوه‌هایش در دسترس باشد دارای بناهای فراوان و آبادیهای به هم پیوسته در میان گندم‌زارها و باغهای خرم و پرگل و گیاه و روستاهای سرسبز و زمینهای پر آب و گلزارهای

۱. «مشاعر» جمع «مشعر» به معنای محلی است که بعضی از اعمال حج در آنجا انجام می‌شود و به جهت آن «مشعر» می‌گویند که شعارهای اسلامی در آنجا اجرا می‌گردد و نیز فکر و شعور و اندیشه را به کار می‌اندازد.

۲. «جم» به معنای «فراوان و انبوه» است.

۳. «ملتف» به معنای «مجموع» و «تراکم» از ریشه «لفّ» بر وزن «کف» به معنای «پیچیدن» گرفته شده است.

۴. «بنی» جمع «بنیه» یعنی «بنا».

۵. «برّه» و «برّ» به معنای «گندم».

۶. «سمراء» یعنی «گندمگون».

۷. «أرياف» جمع «ریف» زمینی است که در آن زراعت می‌شود و آباد است و به معنای روستا نیز آمده است.

۸. «محدقة» یعنی «محلی که باغ و بوستان دارد».

۹. «عراض» جمع «عرصة» به معنای «حیات خانه» است.

۱۰. «مغدقة» یعنی «فراوان و زیاد» و در اصل از «غدق» بر وزن «شفق» به معنای «آب فراوان» گرفته شده است.

۱۱. «ناضرة» به معنای «شاداب و سرسبز» از ریشه «نضرة» به معنای «شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت حاصل می‌شود».

پرطراوت و جاده‌های آباد قرار دهد، می‌توانست اما در این صورت به همان نسبت که آزمون، ساده‌تر بود پاداش و جزا نیز کوچک‌تر می‌شد.»

امام (علیه السلام) با ترسیم دقیق و زیبایی که برای يك منطقه خرم و سرسبز با ذکر دوازده وصف مختلف بیان فرموده، همه گفتنی‌ها را در این زمینه گفته و به تمام زیبایی‌ها که برای يك سرزمین خرم و آباد است با دقت هرچه تمام‌تر، اشاره کرده و فصاحت و بلاغت را به اوج رسانده است. به یقین اگر خانه خدا در سرزمین بسیار خوش آب و هوایی که امام اوصاف آن را بیان فرموده قرار می‌داد، به گردشگاه مهمی تبدیل می‌شود که گروهی برای خوشگذرانی به آنجا می‌آمدند و درس‌های تربیتی و اخلاقی حج به فراموشی سپرده می‌شد. آن‌گاه درباره ساختمان خانه کعبه می‌فرماید:

«و لو كان الأساس<sup>۱</sup> المحمول عليها، و الأحجار المرفوع بها، بين زمردة خضراء، و ياقوته حمراء، و نور و ضياء، لخفف ذلك مصارعة<sup>۲</sup> الشك في الصدور، و لوضع مجاهدة إبليس عن القلوب، و لنفى معتلج<sup>۳</sup> الریب من التأس؛ و اگر پی و بنیانی که خانه کعبه بر آن نهاده شده و سنگهایی که بنای آن را بالا برده از زمرد سبز و یاقوت سرخ همراه با نور و درخشش بود، سبب می‌شد شك و تردید در سینه‌ها کمتر رخنه می‌کرد و نیازی برای تلاش ابلیس جهت سیطره بر قلوب نبود و وسوسه‌های پنهانی از مردم منتفی می‌شد.»

به یقین برنامه‌ای همچون حج برای این تنظیم شده که انسان در پرتو آن با هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی مبارزه کند و هرگاه این مراسم، منظره جالبی داشته باشد این مبارزه کم‌رنگ خواهد شد؛ ولی هنگامی که با زحمت و مشقت و در محیطی خشک و ساده برگزار گردد وسوسه‌های شیاطین و هوای نفس، فعال می‌شود و اینجاست که بازار مبارزه، داغ و بندگان باایمان، نیرومند و قوی می‌شوند و آثار تربیتی حج در آنها آشکار می‌گردد. منظور از «مصارعة الشك» مبارزه وسوسه‌ها و شك و تردیدها از درون با قلب مؤمن است و منظور از «مجاهدة إبليس» وسوسه‌های او از برون است و مفهوم «معتلج الریب» تلاطم امواج تردیدهاست که در تکالیف شاق مذهبی، گاهی مؤمنان را تکان می‌دهد. و «شك» و «ریب» را گرچه به يك معنا تفسیر کرده‌اند؛ ولی به گفته بعضی از اهل لغت، «ریب» به معنای شك و تردیدی است که بعداً پرده از روی آن برداشته می‌شود، در حالی که شك ممکن است همچنان باقی بماند. آنگاه امام در يك نتیجه‌گیری کلی چنین می‌فرماید:

«و لكن الله يختبر عبادہ بأنواع الشدائد، و يتعبدہم بأنواع المجاهد، و يبتليہم بضروب المكاره، إخراجاً للتكبر من قلوبہم، و إسكاناً للتدلل في نفوسہم، و ليجعل ذلك أبواباً فتحاً إلى فضله، و أسباباً ذللاً لعفوه؛ ولی خداوند، بندگان را با انواع شدايد می‌آزماید و با انواع مشکلات، متعبد می‌سازد و با اقسام گوناگون گرفتاریها امتحان می‌کند تا تكبر را از قلوب آنها خارج سازد و تواضع و فروتنی را در نفوسشان جایگزین نماید و درهای فضل و رحمتش را به روی آنان بگشاید و اسباب عفو را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.»

۱. «اساس» به کسر همزه، جمع «اس» (به فتح همزه یا به کسر یا به ضم) به معنای «پایه و شالوده» است.

۲. «مصارعة» به معنای «کشتی گرفتن و مبارزه»، از «صرع» بر وزن «فرع» به معنای «به زمین افکندن» گرفته شده است و بیماری «صرع» را از این جهت «صرع» گفته‌اند که انسان، غش می‌کند و او را به زمین می‌افکند.

۳. «معتلج» به معنای «تلاطم» از ریشه «اعتلاج» یعنی «نزع کردن با یکدیگر» و «برآشفتن» و «به تلاطم افتادن».

۴. «فتح» به معنای «مفتوح و گشاده» است.

۵. «ذل» جمع «ذلول» به معنای «رام و تسلیم» است.

اشاره به اینکه واجبات شرعی مانند نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و خمس و همچنین منهیات و ترك انواع هوا و هوس ها، اموری هستند غالبا سنگین و پرزحمت تا صفوف مطیعان و متواضعان در برابر فرمان حق را از هواپرستان خودخواه جدا سازد و اگر غیر از این می بود هرگز این جدایی صفوف صورت نمی گرفت.

واژه «شدائد» و «مجاهد» و «مکاره» گرچه مفاهیمی نزدیک به هم دارد و همه اشاره به کارهای سخت و دشوار است؛ ولی از سه زاویه به آن نگاه شده، شدتی که شکیبایی می طلبد و مشقّتی که تحمل و بردباری می خواهد و کراهتی که صبر و استقامت طلب می کند. قابل توجه است که امام (علیه السلام) چهار نتیجه که لازم و ملزوم یکدیگرند، برای این امر بیان فرموده است: ۱. بیرون راندن تکبر از دلها. ۲. جانشین کردن فروتنی به جای آن که هدف اصلی خطبه را تشکیل می دهد. ۳. گشودن درهای بهشت. ۴. شمول عفو و رحمت الهی.

### نکته: «أفضل الأعمال أحمرها»!

آنچه در بالا در کلام امام (علیه السلام) آمده، همان چیزی است که در روایات اسلامی تحت عنوان «أفضل الأعمال أحمرها» دیده می شود؛<sup>۱</sup> این حدیث که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) نقل شده است نشان می دهد طاعات و اعمال خیر هر قدر انجام آن از نظر جسمانی یا روحی سنگین تر باشد فضیلت و ثواب آن بیشتر است.

«احمز» از ریشه «حمز» در لغت به معنای گزندگی و تندی و تیزی و سختی و سوزندگی چیزی است و این تعبیر نشان می دهد که اعمال پرزحمت و گزنده و سخت در پیشگاه خدا ارزش بیشتری دارد. دلیل آن هم روشن است، زیرا نیروی بیشتری از نظر جسم و روح برای انجام آن لازم است و می دانیم پاداش اعمال به اندازه نیروهایی است که برای انجام آن به کار گرفته می شود. این نیرو همیشه جنبه جسمانی ندارد (مانند پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتن در شرایطی که دلیل بر عظمت این برنامه می شود) در بسیاری از اوقات جنبه روحی دارد؛ مثلا «اخلاص نیت» به گونه ای که کمترین شائبه غیر خدا در آن نباشد کار آسانی نیست یا تواضع و خضوع در آنجا که با روح سرکش آدمی نمی سازد کار بسیار سختی است و همین امر سبب شد که ابلیس آن را تحمل نکند و رشته بندگی خدا را برای همیشه بگسلد.

هرکدام از این سختیها از يك سو سبب پاداش عظیم الهی می گردد و از سوی دیگر نفوس انسانی را تربیت و تقویت می کند و اینکه ریاضتها سبب صفای نفس و قوت و قدرت آن است از همین جا سرچشمه می گیرد. مبارزه با کبر و تعصّب که موضوع اصلی این خطبه است از روشن ترین مصادیق «أفضل الأعمال أحمرها» است و نیز زیارت خانه خدا در آن سرزمین خشک و سوزان؛ با برنامه هایی خاص بر نفس آدمی شاقّ و سنگین است؛ از برخی اعمال حرام در زمان احرام گرفته تا سعی صفا و مروه و طواف خانه خدا و وقوف در بیابان عرفات و مشعر و منا و حلق رأس، مصداق روشن دیگری از آن است.

### بخش ششم

و عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات والزكوات، و مجاهدة الصيام في الأيام المفروضة، تسكينا لأطرافهم، و تخشيعا لأبصارهم، و تذليلا لنفوسهم، و تخفيضا لقلوبهم، و إذهابا للخيلاء عنهم، و لما في ذلك من تغيير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم الجوارح بالأرض تصاغرا، و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذللا؛ مع ما في الزكاة من صرف ثمرات الأرض و غير ذلك إلى أهل المسكنة و الفقر. انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع نواجم الفخر، و قمع طوابع الكبر.

۱. بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۱۹۱.

## ترجمه

و به همین جهت خداوند بندگان باایمان خود را با نمازها و زکاتها و مجاهدتها به وسیله روزه‌های واجب (از بغی و ظلم و کبر) حراست فرموده، تا اعضا و جوارحشان آرام شود، چشمانشان خاضع و نفوس آنان رام گردد، قلبهایشان خضوع پذیرد و تکبر را از آنان بزدايد. و به همین دلیل ساییدن پیشانیها که بهترین جای صورت است بر خاک، موجب تواضع و فروتنی است و گذاردن اعضای پرارزش بدن بر زمین دلیل بر کوچکی و چسبیدن شکمها به پشت به هنگام روزه مایه تواضع است و نیز پرداخت زکات موجب صرف ثمرات و درآمدهای زمین و غیر آن برای نیازمندان و مستمندان می‌گردد (و همه این امور بندگان را از آفت کبر و غرور بازمی‌دارد و به تواضع و فروتنی دعوت می‌کند) به آثار این اعمال بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تفاخر را درهم می‌شکنند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی (در دلها) جلوگیری می‌کند.

## شرح و تفسیر

امام (ع) در این بخش می‌فرماید:

«و عن ذلك ما حرس الله عبادہ المؤمنین بالصلوات والزکوات، و مجاهدة الصیام فی الاثیام المفروضات، تسکینا لأطرافهم،<sup>۱</sup> و تخشيعاً لأبصارهم، و تذليلاً لنفوسهم، و تخفيضاً<sup>۲</sup> لقلوبهم، و إذهاباً للخیلاء<sup>۳</sup> عنهم؛ و به همین جهت است که خداوند، بندگان باایمان خود را با نمازها و زکاتها و مجاهدتها به وسیله روزه واجب (از بغی و ظلم و کبر) حراست فرموده، تا اعضا و جوارحشان آرام شود؛ چشمانشان خاضع، و نفوس آنان رام گردد؛ قلبهایشان خضوع پذیرد و تکبر را از آنان بزدايد.»

اشاره به اینکه یکی از فلسفه‌های مهم این عبادات، درهم شکستن انگیزه‌های کبر و غرور است که سرچشمه تجاوز و ظلم می‌شود. ارکان و آداب نماز به‌طور کامل، انسان را به تواضع دعوت می‌کند. ایستادن همچون عبد خاضع در برابر خداوند و سپس رکوع و از همه مهم‌تر سجده از يك سو روح تواضع را در انسان پرورش می‌دهد و از سوی دیگر او را از هرگونه گناه بازمی‌دارد: **«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۴</sup>**.

همچنین زکات که در واقع اکرام و احترامی به نیازمندان و مستمندان است، کبر و غرور را از روح و جان ثروتمندان و متمکنان می‌زداید و نیز روزه که انسان را با تشنگی و گرسنگی در صف فقرا و نیازمندان قرار می‌دهد، درهم شکننده کبر و غرور است؛ هرچند فلسفه این عبادات به این منحصر نمی‌شود؛ ولی به یقین یکی از فلسفه‌هایش همین است که امام (علیه السلام) در اینجا بدان اشاره فرموده است.

<sup>۱</sup>. «عن ذلك ما حرس الله» در ترکیب و تفسیر این جمله، شارحان اختلاف کرده‌اند. ابن ابی الحدید می‌گوید «ما» در این جمله زایده و «ذلك» اشاره به بغی و ظلم و کبر است، بنابراین مفهوم جمله چنین می‌شود: خداوند بندگان را از این امور سه‌گانه به وسیله نماز و روزه و زکات حفظ فرموده است و بعضی دیگر مانند شارح خونی گفته‌اند که «عن» در اینجا برای بیان علت است و «ما» مصدریه است و معنای جمله این می‌شود که خداوند بدین سبب بندگان را با نماز و زکات و روزه از کبر و غرور و ظلم، حراست کرده است.

<sup>۲</sup>. «اطراف» این واژه در فارسی امروز به معنای «جوانب» است؛ ولی در لغت عرب «طرف»، بر وزن «هدف» به معنای «قطعه و پاره‌ای از هرچیز» است و به هنگامی «اطراف بدن» گفته می‌شود مراد «دست و پا و انگشتان» است.

<sup>۳</sup>. «تخفيض» از «خفض» بر وزن «لفظ» به معنای «سهولت» و «نرمش» و «پایین آوردن» گرفته شده است.

<sup>۴</sup>. «خیلاء» به معنای «تکبر و خودبینی» است.

<sup>۵</sup>. عنکبوت/۴۵.

در سایر روایات اسلامی نیز به این معنا اشاره شده است؛ مثلاً در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌خوانیم: «إِنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ وَقِيَامُ بَيْنِ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ ...»؛ فلسفه نماز اقرار به ربوبیت خداوند متعال و نفی هرگونه شرك و قیام در برابر ذات پاك خداوند با تسلیم و تواضع و خضوع است.<sup>۱</sup>

و نیز درباره فلسفه زکات از همان حضرت نقل شده است که می‌فرماید: «و هو موعظة لأهل الغنى و عبرة لهم ليستدلوا على فقراء الآخرة بهم؛ اداى زکات پند و اندرزى است برای اغنيا و درس عبرتى است برای آنها تا از این طریق به فقر و نیازمندی خود در آخرت آشنا شوند».<sup>۲</sup>

نیز از همان حضرت درباره فلسفه صوم چنین می‌خوانیم: «عِلَّةُ الصَّوْمِ عِرْفَانُ مَسِّ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ لِيَكُونَ ذَلِيلًا مُسْتَكِينًا ...»؛ فلسفه روزه این است که گرسنگی و تشنگی را احساس کند تا متواضع و خاضع گردد...<sup>۳</sup>

آن‌گاه امام (علیه السلام) در ادامه این سخن به شرح آنچه در جمله‌های بالا به صورت اجمال درباره فلسفه نماز و روزه و زکات بیان کرده بود، پرداخته چنین می‌فرماید:

«و لما في ذلك من تعفير<sup>۴</sup> عتاق<sup>۵</sup> الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم<sup>۶</sup> الجوارح بالأرض تصاغرا<sup>۷</sup>، و لحوق البطون بالمثون<sup>۸</sup> من الصَّيَامِ تَذَلُّلاً؛ مع ما في الزَّكَاةِ من صرف ثمرات الأرض و غير ذلك إلى أهل المسكنة و الفقر؛ (خداوند نماز را واجب کرد) به این جهت که ساییدن پیشانیها که بهترین جای صورت است بر خاک، موجب تواضع و فروتنی است و گذاردن اعضای پرارزش بدن بر زمین دلیل بر کوچکی، و چسبیدن شکمها به پشت، به هنگام روزه، مایه تواضع است و نیز پرداخت زکات، موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن برای نیازمندان و مستمندان می‌گردد (و همه این امور، بندگان را از آفت کبر و غرور باز می‌دارد و به تواضع و فروتنی دعوت می‌کند).»

به یقین آنچه در بالا آمد، بخشی از فلسفه‌های این عبادات مهم اسلامی است، زیرا عبادات، فلسفه‌های مهمی دارد که یکی از مهمترین آنها همان پرورش روح تواضع و فروتنی و مبارزه با کبر و غرور است. فلسفه نهی از فحشاء و منکر و معراج مؤمن بودن در نماز و نیز پرورش روح تقوا و اخلاص در سایه روزه و مبارزه با آفت اختلاف طبقاتی در زکات و غیر اینها، غیر قابل انکار است. در سایر روایات اسلامی نیز شارات روشنی به این امور دیده می‌شود. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم که خداوند به موسی بن عمران وحی کرد: آیا میدانی چرا من تو را از میان خلقم برای سخن گفتن با او برگزیدم؟ موسی عرض کرد: پروردگارا نمی‌دانم، فرمود: «یا موسی إني قَلَّبْتُ عبادِي ظَهْرًا وَ بَطْنًا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَذِلَّ لِي نَفْسًا مِثْلَكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى التُّرَابِ؛ ای موسی من

۱. وسائل الشیعة، جلد ۳، صفحه ۴، کتاب الصلاة، باب وجوب الصلاة، حدیث ۷.

۲. همان مدرک، جلد ۶، صفحه ۵، کتاب الزکاة، ابواب ما یجب فیه و ما تستحب، باب ۱، حدیث ۷.

۳. من لا یحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۷۳، حدیث ۱۷۶۷.

۴. «تعفیر» به معنای «به خاک مالیدن» است از «عفر» به معنای «خاک و غبار» است.

۵. «عتاق» جمع «عتیق» به معنای «شیء پرارزش و گرانبها» ست و به اشیای قدیمی پرارزش، «عتیقہ» می‌گویند، و «عتاق الوجوه» اشاره به بخش های پرارزش صورت یعنی «پیشانی» است.

۶. «کرائم» جمع «کریمه» یعنی «گرانقدر»، «بارزش»، «شریف و بزرگوار».

۷. «تصاغر» به معنای «کوچکی کردن» از ریشه «صغر» به معنای «کوچکی» شده است.

۸. «مثنون» جمع «مثن» به معنای «پشت» و گاه به معنای «اصل» می‌آید و در اینجا معنای اول مراد است.



تمام بندگانم را زیر و رو کردم احدی را مثل تو متواضع در برابر خود ندیدم؛ ای موسی! هنگامی تو نماز می خوانی دو طرف صورت خود را بر خاک می نهی»<sup>۱</sup>.

در پایان این فقره در يك نتیجه گیری کلی می فرماید:

«انظروا إلى ما في هذه الأفعال من قمع<sup>۲</sup> نواجم<sup>۳</sup> الفخر و قدع<sup>۴</sup> طوابع الكبر؛ به آثار این اعمال (نماز و روزه و زکات و سجده) بنگرید که چگونه شاخه های درخت تفاخر را درهم می شکند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی (در دل ها) جلوگیری می کند.» قابل توجه است که بعضی از این عبادات همه روز تکرار می شود تا روزی خالی از برنامه «کبرزایی» بر انسان نگذرد.

### نکته: فلسفه عبادات

بی شک، خداوند بزرگ از عبادت ما و فرشتگان بی نیاز است و اگر تمام جهانیان، راه ایمان یا کفر را پیش گیرند چیزی بر جلال او افزوده یا از آن کاسته نمی شود. «إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>۵</sup> و نیز می فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>۶</sup>

هرکس هرچیز دارد از برکات ذات پاک پروردگار و رشحه ای از رشحات وجود اوست بنابراین مخلوق کاری نمی تواند انجام دهد که بر عظمت خالق بیفزاید و از اینجا به خوبی می تواند نتیجه گرفت که فلسفه و فایده احکام عموماً و عبادات خصوصاً به خود انسانها باز می گردد.

عبادات، فلسفه مشترك و فلسفه خاص دارد؛ فلسفه مشترك عبادات، خضوع و تواضع در پیشگاه خدا و شکستن بت کبر و غرور و سرکشی و طغیان است. افزون بر این، عبادات انسان را به یاد خدا می اندازد و قلب و روح را زنده نگاه می دارد و آثار غفلت و بی خبری را می زداید و بدین ترتیب عبادات انسان را همیشه در مسیر عبودیت و بندگی حق نگاه می دارد.

اضافه بر این، هریک از عبادات، فلسفه ویژه خود را نیز دارد؛ نماز نهی از فحشا و منکر می کند و روزه مبارزه با هوای نفس را تقویت می نماید و زکات، اختلاف طبقاتی را از بین می برد یا کاهش می دهد، حج باعث اتحاد صفوف مسلمانان و قوت و قدرت اسلام می گردد و در روایات اسلامی که در باب فلسفه احکام آمده به همه این امور اشاره شده است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup>. من لا يحضره الفقيه، جلد ۲، صفحه ۳۶۳.

<sup>۲</sup>. «قمع» به معنای «غلبه کردن» و «ریشه کن نمودن» است.

<sup>۳</sup>. «نواجم» جمع «ناجمه» به معنای هرچیزی است که در ابتدا ظاهر می شود. از «نجم» بر وزن «حجم» به معنای «طلوع و ظهور» گرفته شده است.

<sup>۴</sup>. «قدع» به معنای «بازداشتن» است.

<sup>۵</sup>. ابراهیم/۸.

<sup>۶</sup>. آل عمران/۹۷.

<sup>۷</sup>. به کلمات قصار نهج البلاغه، کلمه ۲۵۲ مراجعه فرمایید.